

# معرفت دیداری

## قسمت اول

احمد خلیلی فرد

عضو هیات علمی موسسه آموزش عالی سوره

### چکیده

تمامی هنرهای بصری تمدن‌های پیشین نشان دهنده نوعی اندیشه و بینش‌اند، که از قداست و ژرفا برخوردارند، این حاصل آشنایی هنرمندان با معرفت دیداری یا معرفت بصری است. مراد از معرفت دیداری آن است که اینان با معرفتی راستین به جنبه معنوی وجود التفات داشته‌اند. اینان پیرامون عالم کبیر و عالم صغیر غور و مذاقه کرده‌اند، و بدین جهت آثارشان کاملاً از جهات ربانی و معنوی بهره یافته است. به واقع آثار مبتکرانه اینان پیوندی مستقیم با خداوند و حقیقت داشته است. این هنرمندان ساختار مجرد عالم را به ما نمایانده‌اند و این نه تنها بیانگر اعتلای کار ایشان در معرفت دیداری است بلکه عمق اندیشه آنان را نیز آشکار می‌سازد. هنرمند در آثار خود به بیان حقیقتی خاص می‌پردازد، یعنی حقیقت تخیلی را بیان می‌کند، حقیقت امور و اشیاء به بیان دیگر هر آنچه در عالم عین وجود ندارد یا اگر هم وجود دارد رابطه آنها معمولی و عین به عین طبیعت نباشد. برای مثال نگارگری ایرانی، چرا که اندیشمندان شرقی بر این باورند که ذات هنرخیال است. هنرمندان دوره‌های مختلف، اشیاء را متفاوت می‌بینند. دید آنها فقط به شخصیت هر کدامشان مربوط نیست، بلکه به دانش آنان و دانش زمانشان درباره چیزها نیز مربوط است. این اقتضای زمانه ماست که چیزها را در روند تحولشان ملاحظه کنیم، چون چیزهایی که تغییر می‌کنند و از دیگر چیزها و روندها اثر می‌پذیرند. این طرز نگرش را همان قدر در علم امروز باز می‌یابیم که در هنر امروزه برتلت برشت. عنوان مقاله یعنی معرفت دیداری عبارتی ماخوذ از دو کلمه معرفت و دیدار است. معرفت در معنی رجوع به کلیتی با مشخصات کیفی و ماهوی در شناخت اشیاء و امور است. ترکیب آن با دیدار، جنسی خاص از دانایی و دریافت معنوی را همراه درک صوری اشیاء و امور تداعی می‌نماید منظور ما در به کارگیری عنوان معرفت دیداری در این مقاله حتی پیچیده‌تر از معنی لغوی عبارت است. مخصوصاً اگر بخواهیم منشای معرفت آدمی را منقسم به اقسام دیداری، شنیداری، گفتاری، قلبی، صوری، ماهوی و... در ادوار مختلف نماییم مجموعه‌ای از انواع معرفت را در برابر خود خواهیم داشت.

اما به طور کلی در رجعت و بازجست به منشاء پیدایی معرفت در دوره ابتدایی تکوین آدم از عدم، معرفت رجوع به شنیدار می‌نمود... معرفت دیداری در نزولهای متعدد حضرت حق، پس از حضور کثرت صورت‌های تجلی اسماء پدیدار گشت... از دیگر سو معرفت دیداری به نوبه خود در دو حوزه متباین ART غرب و هنر شرق دو معنی و کاربرد گوناگون یافت. در این میان کشف تباین آنها با رجوع به فقه الفه دو واژه ART و هنر محقق می‌گردد. در این میان اگر چه شیوه تحقیق رساله رجوع به امور تاویلی دارد اما گهگاه زبان توصیفی به کار رفته است تا نتایج تاویلها در ذهن به آسانی بماند. شیوه تاویلی در تحقیق بنا به ضرورت و محتوای هر عنوان تحقیق، می‌تواند در ذهن محقق شیوه‌ای بدیع و نوین باشد. در این مقاله با وجود استفاده مکرر و مدام از منابع موجود و اثبات فرضیه‌های مطروحه از طریق مصداقهای مسجل منابع معتبر، سعی شده است تا استدلال‌های جدید و تازه در نتیجه‌گیری‌ها و حتی ارائه پیش‌فرض‌ها به کار رود. عنایت به ریشه‌یابی کلمات "فقه‌اللغه‌واژگان" یکی از شیوه‌های یاد شده است. به هر حال اساساً انتخاب عناوینی که کمتر شناخته شده است و نیز منابع حول آن که به چشم می‌آید، به خودی خود فضای نوین و بدیعی را پیش روی محقق می‌گذارد، که هراس از قضاوت‌های بعدی را تا حدود زیادی از میان می‌برد. از این رو محقق این مقاله بدون هیچ قضاوتی یا هراسی سعی نموده است تا تحقیق را به معنی حقیقی آن بشناسد و عمل نماید.

## فقه‌اللفه وازگان

### هنر و ART

این عربی کلماتی نظیر "وهم" (خیال)، عکس، "آینه" و سایه را در نسبت با کون تجسم می‌داند. در نتیجه با توجه به انسان کامل وی، فکر آدمی مرتفع از حد اصالت کون است و این کون به تجربه در ذهن آدمی صور گوناگون می‌یابد ... بدین قرار آنجا که عالم کون به سلطه ذهن آدمی در می‌آید هنر همچون امری قدسی و غیبی بر انسان تجلی می‌کند و مصداق عملی می‌یابد. در این قیاس و با توجه به تئوری مشهور اصالت انسان، که در این جمله خلاصه گشته است، Cogito Ergo Sum<sup>۴</sup> و تعلق به دکارت فیلسوف "انسان‌گرا" در باب اصالت دارد، Art در منشاء فکر انسان نه منشایی غیبی می‌تواند داشته باشد و نه مقصد غیبی.

در حکمت معنوی عرفا، هنر به معنی کمال و تقوا و انسانیت آمده است، مولانا آن را در یک مرتبه بالای معنوی استعمال کرده است و آن عبارت است از "فناء فی‌الله" و قربی که در آن غرض برود- یعنی ولایت، به این هنر و هنرمندی اکمل کمالات انسانی است، جایی که انسان سیر از خلق به حق می‌کند. در این مرتبه همه وسایط مرتفع می‌شوند و از این جهت انسان کامل، اکمل از ملک مقرب می‌گردد. در همین مقام است که حضرت ختم مرتبت محمد صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: "لی مع الله وقت لا یسعی فیه ملک مقرب و لا بنی مرسل"<sup>۵</sup> و خلاصه اینکه هنر در این مقام وصول به توحید عارفانه است:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد

حجاب از دل به سوی دیده شد"<sup>۶</sup>

بدین ترتیب نقاش کسی است که این امور را به "تجربید" نقش می‌زند. اخذ چنین مقام و ساحتی که تجرید در آن ابداع گردد برای یک نقاش بسیار حائز اهمیت است. در نتیجه او می‌باید معرفت دیدن را کسب کرده باشد. حال دیدن می‌تواند از دو وجهه نظر اساسی مورد مذاقه قرار گیرد:

نخست: دیدن به تعبیر مجاز و فرمالیستی، دوم: دیدن به معنی نحوه تلقی انسان در نسبت با هستی و عدم. دیدن به معنی مجاز در نهایت رجوع به "رتالیسم"<sup>۷</sup> می‌نماید و از حیطة حس‌های ظاهری خارج نمی‌گردد، اما نقاشی در حوزه دیدن به معنی تجریدش رجوع به تبدیل تمامی اشیاء و امور به نقش می‌نماید. نقوش اسلیمی و نمودهای تجریدی نقش در مساجد و ابنیه اسلامی که در حقیقت رجوع به جواهر اشیاء و امور می‌کند، مصادیق آنند.

نکته مهم دیگر در درک عناصر و مبانی اندیشه به

هنر در نحوه تلقی حقیقی و با عنایت به علم لغت شناسی به معنی ART نیست. اما بنا به درک مفهومی به عنوان ترجمه ART در دوره معاصر به کار رفته است، این گونه ترجمه‌های مجازی، کلماتی همچون Drama به مفهوم نمایش، Painting به مفهوم نقاشی، Music به مفهوم خنیا و بسیاری از کلمات دیگر را نیز در بر می‌گیرد. بدین قرار آنچه که معانی "واژگان" "جملات" "عبارات" را در حوزه حکمت هنر امروز ما می‌سازد، به درستی قابل درک نیست و جامعه ART پرداز- و یا احتمالاً هنر پرداز- ایرانی، از هویت و ماهیت شکل دهنده اصالت به معنی حقیقی، استنباط معین و واحدی را نمی‌شناساند. بدین قیاس هنر به خودی خود از ترکیب دو کلمه "هو" و

هنرمندان دوره‌های مختلف، اشیاء را متفاوت می‌بینند. دید آنها فقط به شخصیت هر کدامشان مربوط نیست، بلکه به دانش آنان و دانش زمانشان درباره چیزها نیز مربوط است

"نره" از ریشه سانسکریت "سونره" ترکیب یافتند، که "سو" یا "هو" به معنی "نیک" و "نره" به معنی مرد است که در مجموع افاده معنی نیک مردی می‌نماید. در زبان شاهنامه، فردوسی آن را معادل فضیلت به کار برده است، که در کلیتش به معنی حقیقی نزدیکتر می‌نماید. در دوره معاصر، روشنفکران "مفهوم اندیش" آن را به معنی ART به کار برده‌اند که نادرست است. ART به لحاظ ریشه با "آر" در زبان فرانسه و "آرتنگ" و "آرژنگ" به معنی آراستن هم ریشه است.<sup>۸</sup>

بدین ترتیب ART هم ریشه با "آر" در فرانسه آرتنگ و آرژنگ در فارسی به معنای آراستن و هنر هم ریشه و هم معنی با "هونر" و "سونره" سانسکریت به معنی نیک مردی و فضیلت است و به طور عام رجوع به معنویت خیال انگیز آدمی می‌نماید. اما در حوزه مشرق زمین هنر به تبع اشاعه "حکمت انس اندیشانه"<sup>۹</sup> مقصدی با منشای غیب نیز دارد.

عمیق ترین اوصاف و تعابیر در این باب نهفته در این بیت شیخ اکبر است.

کلما فی الكون و هم اوخیال

او عکوس فی المرایا او ضلال<sup>۱۰</sup>

جایگاهی مهم دارد. به عنوان مصداق می‌توان به این حدیث اشاره نمود که یکی از مراجع عمیق حوزه دیدار و نسبت آن با عالم اعلاست<sup>۱۱</sup>. پیامبر (ص) فرمود: خداوند آدم را به صورت خود آفرید "صورت" در این زمینه خاص به معنای نوعی شباهت کیفی است..... "اللهم ارنی الاشیاء کما هی"<sup>۱۲</sup>

## اساسا حکمای مسلمان و حتی هنرمندان مسلمان ادوار ماضی، که آثارشان در جهان جزء عظیم‌ترین آثار به لحاظ تکوین است، برای تمامی صورت‌ها، نقش‌ها و ظواهر امور و حتی اشیاء منشاء غیبی قائلند

خداوند اشیاء و امور را همان گونه که هست بر من بنمایان. تصور صورت خداوند در بصر انسان امری محال است اما استفاده از کلمه صورت ناگزیر در حوزه معرفت دیداری است. بحث نسبت صورت با امور معنایی مانند آنچه که آمد در حقیقت امر ریشه تکوین تمامی مضامین بصری عالم فانی یا شهادت است. اساسا حکمای مسلمان و حتی هنرمندان مسلمان ادوار ماضی، که آثارشان در جهان جزء عظیم‌ترین آثار به لحاظ تکوین است، برای تمامی صورت‌ها، نقش‌ها و ظواهر امور و حتی اشیاء منشاء غیبی قائلند. به تعبیر ثانویه، آنان معتقدند که معرفت دیداری ما واسطه به عالمی فراتر از عالم مشاهده یا فرای نقش زنی یک نقاش است. مولوی درباره تسبیح و تهللیل و بینایی و شنوایی جمادات و دیگر موجودات عالم که تنها گوش و هوش عارفان آن را درک می‌کند گفته است:

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می‌گویند روزان و شبان  
ما سمیعیم و بصیریم و خویشیم  
با شما نامحرمان ما خامشیم

چون شما سوی جمادی می‌روید  
محرم جان جمادات کی شوید  
از جمادی در جهان جان روید  
غلغله اجزای عالم بشنوید  
فاش تسبیح جمادات آیدت  
وسوسه تاویلها بزدایدت

و یا می‌فرماید  
.....نطق آب و نطق گل  
باشد خاص اهل دل.....  
"آنکه: خداوند تعالی نفس انسانی را آن گونه آفریده که

معرفت دیداری رجوع به شرح وجودهای چهارگانه در منطق صوری است. تمامی اشیا در عالم هستی از چهار ویژگی برخوردارند که هر چهار ویژگی در نسبت با معرفت آدمی قابل درک است. ۱- وجود خارجی ۲- وجود لفظی ۳- وجود ذهنی ۴ وجود کتبی

۱- وجود خارجی: در این وجود اشیاء خارج از اراده آدمی در عالم هستی صدور یافته‌اند، که وجود خارجی اشیاء قائم به ذات هستی است.

۲- وجود لفظی: این وجود در حوزه معرفت شنیداری است. هنگامی که نام یک شیئی را به زبان می‌آوریم و به لفظ می‌گوییم جنبه‌های میتولوژیک آن را خطاب کرده‌ایم.

۳- وجود ذهنی: در این وجود ما شیئی را در ذهن خویش نقاشی می‌کنیم. ظهور تصاویر ذهنی با عنایت به وجود ذهنی کلیتی در ارتباط با معرفت دیداری را القا می‌نماید. (پاسخ به این پرسش که چه چیز از یک شیئی در ذهن ما تصویر می‌شود؟ هویت آن چیست؟ ماهیت آن کدام است؟ و... را به مباحث فصول دیگر موکول می‌کنیم.)

۴- وجود کتبی: این وجود نیز دارای خاصیتی دوگانه است، اگر نوشتن نام یک شیء ما را به تصویر آن رهنمون سازد، وجود کتبی جنبه دیداری یافته است، اما اگر نام شیء ما را به خطاب آن وا دارد، جنبه‌های شنیداری آن هویدا گشته است. راز شناخت "معرفت دیداری" به عنوان موضوع مقاله ما در تاویل و تفسیر در وجه وجودی، که کتبی نامیده می‌شود، نهفته است. تکمیل این سخن که نقش‌ها و صور مجرد الفبا و کلمات زبان دیداری یا معرفت دیداریند با شناختن وجودهای چهارگانه، مقذور خواهد بود. اگر چه منشایت زبان با معنی و حقیقتی در تعیین اعلاء احدیت همواره در حوزه شنیداری است، زبان در حوزه دیدار نیز زبانی کامل است. بدین ترتیب می‌توان به معرفت دیداری به مثابه زبان دیداری نگاه کرد و نقاشی را بستر تجلی آن دانست. توجه به "دیدار در حوزه معرفت اگر بخواهیم فراتر از دیدن صرف منفک از مشاهدات انتزاعی بصری گامی پیش بگذاریم، در برابر ما نگاه آمیخته با معرفت قرار دارد. منظور از نگاه آمیخته با معرفت همان حقیقت "معرفت دیداری است" معرفت دیداری در نوبه خود در حوزه‌های گسترده عالم شهادت یا ملک و عالم غیب قابل بررسی است. اگر چه عمده‌ترین معانی و آراء حکمی و فلسفی درباره غیب و عالم متافیزیک در حوزه "معرفت شنیداری" می‌گنجد اما، "معرفت دیداری" نیز

از کارهایش آن است که حقایق را در ذات خود تصویر نموده و صورت‌های غایب از حواس را در عالم خود بدون مشارکت ماده انشاء و ایجاد نماید، لذا هر صورتی که از فاعل بدون واسطه مواد صادر می‌گردد، حصول آن در ذات خود، عین قیام او به فاعل و حصول آن مر او "فاعل" راست و اتصاف و حلول از شرط حصول نیست، چون صورت موجودات پیش از وجودشان در مواد، قائم به ذات الهی بوده، بدون آنکه او (تعالی) بدانها اتصاف یافته و آنها در او حلول نموده باشند.<sup>۱۴</sup> توجه به بحث معرفت دیداری، در چارچوب آکادمیک و عقلی و نیز در حوزه حکمت شرق

**اگر برای نقاشی، دیدار و دیده نقاش را در گستره طبیعت و اشیا تصور کنیم، مسلماً روح آثار نقاشی را در حد عالم خاکی محدود کرده‌ایم. در حالی که آثار نقاشی همواره بر بصر انسانها تاثیر فراتر از آنچه که ما به ازای عینی دارد، گذاشته است**

در هنر نقاشی بنا به آنچه آمد در نقاشی امروز معاصر ایران و حتی جهان به جز موارد معدود که آن هم نه به واسطه توجه محض به معرفت دیداری، بلکه به واسطه نسبت‌های قلبی و حضور قلبی، هرگز به طور جدی طرح نگشته است.

بحث معرفت دیداری در عمیق‌ترین جایگاهش یعنی امور غیبی و پس از آن امور ایماژی و خیالی که منبع تامین عینیت نقاشی و ایجاد آن است در دوره معاصر تحقق نیافت. این بدان معنی نیست که حوزه حکمت ما در گذشته عاری از این مباحث بوده است، کافی است به منابع کهن باز جست کنیم: بعضی از بزرگان عرفا (محمی‌الدین ابن اعرابی در فصوص‌الحکم) گفته است که: هر انسانی به واسطه همت (توجه) در قوه خیال خود، آنچه را که جز در آن (قوه) وجود ندارد می‌آفریند و عارف به همت خود آنچه را که برای او در خارج محل همت وجود ندارد می‌آفریند (یعنی خارج عالم خیال)، ولی تا هنگامی که همت آن را حفظ می‌نماید و آنچه آفرید حفظش برای او سنگین نمی‌نماید، (پابرجاست) و همین که بر عارف غفلت و فراموشی از حفظ آنچه که آفریده عارض گشت، آن آفریده نابود می‌گردد.<sup>۱۵</sup> قوه خیال یکی از مصادر ظهور عینیت‌ها و صورت‌هاست. گاه بزرگترین عرفای شرقی مسلمان، جهان را جز خیالی که در بستر معرفت دیداری روی می‌دهد

ندیده‌اند و مسلماً جنس این معرفت زمینی نیست. کل ما فی الکون و هم اوخیال

او عکوس فی المرایا اوضلال<sup>۱۶</sup>

شیخ اکبر کل عالم و کون را وهم، خیال، عکس، آینه و سایه می‌داند وی تنها به عکس‌های در آینه‌ها و سایه‌ها در این بیت اشاره دارد. نیک آشکار است که عکس‌ها و سایه‌ها و آینه‌ها مطروحه در حوزه خیال و معرفت دیداری در حوزه غیر مشهود است، مولانا در تعبیری دیگر بر معرفت دیداری چنین می‌سراید:

آن خیالاتی که دام اولیاست

عکس مهرویان بستان خداست

نیست صورت چشم خود نیکو بمال

تا ببینی شعشه نور جلال

هرچه در روی می‌نماید عکس اوست

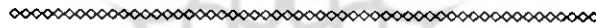
همچو عکس ماه اندر آب جوست<sup>۱۷</sup>

یک معنی بسیار مهم و مشهور ایده‌الیسم این عقیده افلاطون است که موجودات این عالم فقط سایه‌های ناپایداری هستند از حقایق ابدی (صور مثل - Ideas) که جای آنها در عالم بالاست. یک معنی دیگر ایده‌الیسم از زمان دکارت متداول شده است<sup>۱۸</sup>، این است که ادراکات ما از محسوسات ادراک مستقیم نیست بلکه به واسطه است و واسطه آن ذهن ماست به این معنی که ادراک اشیا ناچار تابع قوانین فکر ماست نه انعکاس موجودات آنطور که در حقیقت وجود دارند، پس ما هیچ‌گاه واقع و نفس‌الامر را در نمی‌یابیم بلکه محسوسات که ما آنها را وجود خارجی تصور می‌کنیم ساخته و پرداخته ذهن خود ما هستند و به این معنی جهان، جز وهم و پندار چیزی نیست. بسیاری از حکما حتی اثببات الهی مشاهدات خویش را در عوالم غیر فیزیکی و شهادت مهمتر از بصر عالم فانی دانسته‌اند. اگر برای نقاشی، دیدار و دیده نقاش را در گستره طبیعت و اشیا تصور کنیم، مسلماً روح آثار نقاشی را در حد عالم خاکی محدود کرده‌ایم. در حالی که آثار نقاشی همواره بر بصر انسانها تاثیر فراتر از آنچه که ما به ازای عینی دارد گذاشته است. هر جا نقاشی جنبه‌های مثالی را تبلیغ و ترسیم کرده است، جاودانه‌تر به نظر رسیده است. اما نقاشی که به معرفت دیداری در هر دو حوزه بصر عالم فانی چشم سر و بصر عالم غیبی چشم سر در حد ارجمندیشان عنایت داشته، در عالم هنر مقام والاتری یافته است چرا که اساسا دیدار حقیقی نه در این جهان است و به همین دلیل، گاه خواب‌های آدمی ارجح‌تر از اعمال اویند. و همچنان که در دنیا اعمال درپی

ملکات به گونه‌ای می‌آیند، در آخر نیز به گونه‌ای ملکات مستلزم اعمالند. ( یعنی نتیجه اعمال دنیايند) و آنچه که در سرای بازگشت از این صورته‌ها حاصل می‌گردد، تاثیرش از جهت لذت و درد، از این محسوسات آزار رساننده، و از لذت بخش در اینجا بیشتر است، چرا نباشد؟ در حالی که آن کس در خواب احتلام می‌یابد اثر آن "یعنی لذت آنچه که در خواب دیده" در نوع خود قوی‌تر است از آنچه که در بیداری می‌بیند پس کمانت به صور اخروی باضافه صفاء محل، و نیروی فاعل، و نبودن شاغل، و نیز خاطرای ادراک کننده، و تیز بینی چشم(آن جهانی) چیست؟ چنانکه بیان الهی بدان دلالت دارد پرده‌تر از تو برداشتم و اکنون دیده‌ها تیز بین است یا چشم بصیرت بیناگردید". بنابراین هنرمند نقاش باید نگاهی ویژه به عالم هستی داشته باشد. و هر آنچه که انسانهای معمولی می‌بینند را فراتر عمیق‌تر درک و دریافت کنند، به عبارت ساده‌تر از "معرفت دیداری" برخوردار باشد. و از "خیال"

کمک بگیرند و خیال خود را به عالم اعلاء بفرستند و از عالم عینی فاصله بگیرند، تا هر آنچه نادیدنی است ببینند و هر آنچه ناشنیدنی است بشنوند.

"خیال" به معنی صورت خیالی و عکس است منعکس در چشم و آینه و آب و اشیاء شفاف، و یا صورتی که در خواب دیده می‌شود یا در بیداری، از غیبت شی محسوس، این صورت به فرانسه ایماژ Image به انگلیسی ایمیج Image و به لاتین Imago و به یونانی Icone و به عربی جدید "ایقونه" تعبیر می‌شود. معرفت دیداری بدون خیال تقریباً محال می‌نماید و خیال است که عمق دیدار را بر ما می‌نمایاند. فیلسوفان مشایی مسلمان و فیلسوفان مسیحی نیز راه به عالم عینی خیال نبردند. در حالی که شاعران و حکیمان انسی به این عالم می‌اندیشند و این خود به نحوی تمایز فلسفه غربی و حکمت شرقی را نشان می‌دهد. آنچه در فلسفه اهمیت دارد، این است که ذات هنر "خیال" است.



#### پی نوشت ها

- ۱- روئین پاکباز، در جستجوی زبان نو، انتشارات نگاه ۱۳۶۹
- ۲- مفهوم در نسبت با معنی دارای ما به ازای ذهن هر شخص از اشیاء و امور است. که در معنی تمامی اشیاء و امور مابه‌ازای واحد دارند.
- تیتوس بوركهارت- جاودانگی و هنر ترجمه محمد آوینی انتشارات برگ ۱۳۷۰ ص ۱۵
- ۳- نامه سوره، معاونت فرهنگی دانشگاه سوره پیش شماره ۱۳۷۷ ص ۲
- ۴- حکمت انسی هم با حکمت گنوسی Gnostic است.
- ۵- تمامی عالم امکان هستی وهم، خیال، عکس، آینه و یا سایه است
- ۶- من فکر می‌کنم پس هستم
- ۷- Egoist
- ۸- مرا به خداوند حالاتی است که هیچ فرشته مقرب یا پیامبر فرستاده شده توان درک آن را ندارد.
- ۹- محمد مدد پور- حکمت معنوی و ساخت هنر- تهران و انتشارات حوزه هنری
- ۱۰- تجرید مجرد سازی کل از جزء است به گونه ای که تداعی معنی نماید، در برابر آن انتزاع از ریشه نزاع جزئی از کل است که تداعی مفهوم می نماید
- ۱۱- رئالیسم در هنر، رجوع به امور وقوع یافته می نماید، بدین ترتیب موضوع در هنر رئالیسمی تکیه بر امور واقعی دارد به تبع آن منظر انسان و استنباط وی نسبت به اشیاء و امور منشائیت خواهد یافت. به دیگر سخن استنباط های واقعی که محصول نوعی زندگی اجتماعی و در نسبت با عموم مردم و ذهنیت کلاسیک جامعه است معنی و ماهیت رئالیسم را می سازند.
- ۱۲- تیتوس بوركهارت، جاودانگی و هنر، ترجمه محمد آوینی انتشارات برگ، ۱۳۷۰، ص ۱۵
- ۱۳- حدیق الحقیقه - ژنده پیل جامی
- ۱۴- صدر المتالهین شیرازی.. مفاتیح الغیب یا کلید رازهای قرآنی- ترجمه محمد خواجوی- انتشارات مولی
- ۱۵- صدر المتالهین شیرازی- همان کتاب
- ۱۶- محی الدین ابن عربی
- ۱۷- هر سه بیت از مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی
- ۱۸- بندتوکروچه- کلیات زیبایی شناسی ترجمه فواد روحانی، بنگاه و ترجمه نشر کتاب تهران ۱۳۵۸ ص ۲۴
- ۱۹- صدر المتالهین شیرازی- همان کتاب
- ۲۰- مددپور آراء متفکران و اندیشمندان در باب هنر
- ۲۱- مددپور همان کتاب

#### فهرست منابع

- ۱- آریانپور، ح. جامعه شناسی هنر، دانشکده هنرهای زیبا، نشر سوم
- ۲- پالمرو، ریچارد، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی
- ۳- بوركهارت، تیتوس، جاودانگی و هنر، ترجمه محمد آوینی، انتشارات برگ، ۱۳۷۰.
- ۴- پاکباز، روئین، در جستجوی زبان نو، انتشارات نگاه، ۳۶۹.
- ۵- شیرازی، صدر المتالمین، مفاتیح الغیب یا کلید رازهای قرآنی، ترجمه محمد خواجوی.
- ۶- کروچه، بندتو، کلیات زیبایی شناسی، ترجمه فراد روحانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸.
- ۷- کاندینسکی، واسیلی، معنویت در هنر، ترجمه نورالله خانی، نشر شبانگ، ۱۳۷۵.
- ۸- مددپور محمد، حکمت معنوی وساحت هنر، تهران: انتشارات حوزه هنری.
- ۹- مشکور، محمد جواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، جلد اول: انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.
- ۱۰- مظلومی، رجبعلی، روزنه ای به باغ بهشت، نشر جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- ۱۱- نصر، سید حسین، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، نشر دفتر مطالعات دینی، ۱۳۷۵.
- ۱۲- نامه سوره، معاونت فرهنگی و دانشگاه سوره، پیش شماره و شماره ۱۳۷۷
- ۱۳- جلال‌دین، همایی، مولوی چه می‌گوید؟ جلد اول، نشر هما.